

## زامداران بالشویکی

لنین . حقیقت مطلب این است که لنین را با آسانی نمیتوان شناخت ، میل فطری و اسباب سیاسی مدتی این شخص شهر را پشت پرده اسرار نگاه میداشت ، باستانی چند نفر از دوستان معتقد صمیمی عده کسانی که او را کاملاً دیده و شناخته اند بسیار کم است .

« ولادیمیر ایلیچ بولیانوف لنین » در دهم آوریل ۱۸۷۰ در شهر «سیم برسک» متولد شده شخصاً از اشراف و پسریکی از اعضاء شورای دولتی است . لنین دارای مذهب ارتودکس و یکی از روس های واقعی کیایی است که در میان زامداران بالشویکی پیداشده است . شدیدترین آرزو و امیدش انقلاب همه دنیا است .

پس از آنکه درسهای خود را در ژیمناز « سیم برسک » تمام کرد در ۱۸۸۷ به دارالفنون قازان داخل شد . در ۱۸۹۱ در دارالفنون پتروگراد بتحصیل علم حقوق و اقتصاد پرداخت . در ۱۸۹۵ با آلمان مسافرت نمود و در مراجعت بسبب اعمال و افکار انقلابی برای مدت سه سال بقصبه « سوشنسکو » واقع در سیبری شرقی تبعیدش کردند : میبایست در هیچیک از شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی روسیه اقامت نکند . در ۱۹۰۰ آزاد شد و دوباره بخارجه رفت . در این سفر با همه عناصر شورش طلب انگلستان و اروپا طرح دوستی و مراقت ریخت ، لکن توقف شهر « پورونین » را بجاهای دیگر ترجیح میداد ، زیرا از آن نقطه میتوانست جنبش انقلابی روسیه را مراقب باشد .

آیا لنین زنی است؟ در ظاهر احوالش چیزی نیست که بتواند او را باشخاص فوق العاده شبیه کند: قد کوتاه، شانهای پهن، صورت گرد و قرمز، پیشانی بزرگ، بینی نوک برگشته، سبب تیر-رنگ دارد؛ اما در آن چشمهای آرام چیزها دیده میشود و آن نگاه نافذ مستهزی چیزها میگوید. اطلاعش بر السنه مختلفه از حد معمول بیشتر است، زبان آلمانی را کاملاً میداند، انگلیسی را خوب مینویسد و خوب حرف میزند، بی شبهه و بی گفتگو لنین بزرگترین مرد مدبری است که شورش روسیه تا کنون به وجود آورده است. جرئت آهنین و اراده ثابت و نبودن نفع خصوصی و صفات دیگر منشأ احترام تعصب آمیزی است که در باره او ظاهر میشود، لنین در عقیده خود نسبت بانقلاب عالم مثل بکنفر «ژزویت» از هر نوع رقت و ترجم عاری است، در نظر او سرمایه شیطان، جسم است؛ <sup>شش کاظمی و مطالعات</sup> نه این دشمن را میبخشد و نه از آن بخشایش می طلبد. <sup>پدر بلکتی که خرابی و فساد</sup> اوضاع آن از قوه تصور و تصویر خارج است تنها او از هر کجای بد میراست و میتواند میان همکاران خود دعوی نیکنامی و افتخار کند. کارهای نا شایست که از دیگران مشاهده میشوند ابدأ به لنین ربطی ندارند، احتیاجات مادی او جزئی و بودجه اش از بودجه رؤسای بالشویکی کمتر است. لنین در بازی شطرنجی که با دنیا میازد مردم را مانند پیاده می بیند، بیرحمی او مسئله انتقام شخصی نیست، در حالتیکه «ترتسکی» و سایرین با بغض مفرط و کینه شدید دشمنان خود را دنبال کرده اند در مواردی که بودن یا نبودن چند نفر

اهمیت نداشته لنین « مرتکب » عفو و اغماض شده است .  
 اگر کسی فقط یکبار در یک محفل بالشویکی حاضر شود بوجود  
 قدرتی که این نهضت را اداره میکند مطلع خواهد شد ، در  
 بحرانهائی که بالشویکها بآن دچار شده اند همیشه تدبیر و کاردانی  
 لنین آنها را از انقراض قطعی نجات داده است ، لنین برای حصول  
 مقاصد خویش تمام تدابیر لازمه را بکار برده است ، در تلوات رفتار او  
 نقشه با اساسی هست که سالها آن را در مغز خود پرورده و خیال  
 میکند امروز موقع اجراء آن رسیده است ، بخوبی میداند بچه کار  
 اقدام نماید و آن را چگونه انجام دهد ، دیگران سعی میکنند خودشان  
 را با وضعیات و تمایلات هیئت اجتماع هم رنگ نمایند ، لنین میخواهد  
 هیئت اجتماع را در افق محدود مسلک خویش بگنجاند ، لنین مرد  
 متعصبی است که در مدت کم مقدار زیاد بتاریخ دنیا افزوده است . کسی  
 که در تحمیل طریقه خود بدنیای بی اندازه خون سردی و بی اعتناست  
 خوشخوی و ملایم نخواهد بود ، با وجود این لنین تنها بالشویکی است  
 که روسهای غرب بالشویک با احترام کدورت آمیز از او سخن میگویند .  
 در یکی از خیابانهای پتروگراد مجسمه « بلانکی » را نصب و عبارت  
 « نه خدا ، نه ارباب » او را بر آن تکر کرده اند ، این کلمات با روسیه  
 امروز مناسب ندارند ، روسیه بالشویکی اربابی دارد و هر کس در  
 ته قلب خود از این مسئله آگاه است .

تروتسکی . « لیابرو نستین » که امروز با اسم « لودا ویدویچ تروتسکی »  
 معروف است در سال ۱۸۷۷ در ایالت « خرسن » متولد شده ، از  
 طفولیت برضد هیئت اجتماع طغیان میکرد ، در پانزده سالگی بواسطه

بی‌احترامی یکی از اشراف از مدرسه اخراج شد، در بیست و دو سالگی بعزت ارتباط با «ائتلاف کارگران جنوب روسیه» دستگیرش کرده به سیبری شرقی فرستادند، در شورش ۱۹۰۵ ریاست مجمع کارگران پتروگراد را عهده دار بود، بعد از انهدام اساس انقلاب از نو گرفتار و مدتی در شهر «برزوف» بسربرد، ششماه دیگر از چنگ مستحقین رهائی یافته در ملک خارجه ناپدید گشت، ده سال متوالاً در فرانسه و سوئیس و آلمان گذرانید، قسمت مهم معاش خود را از روزنامه نویسی بدست می آورد، در وین روزنامه بزبان اطریشی نوشت و تاریخ انقلاب روسیه را در آلمان چاپ کرده زبان آلمانی را خوب میدانند و فرانسه را خوب حرف میزند، از انگلیسی هم بی اطلاع نیست.

تروتسکی مثل لنین از اصل بالشویک نبود، در موقع تفرقه بزرگی که سوسیال دموکراتهای روسیه را دو قسمت کرد تروتسکی طرفدار مانشویکها شدیم و لنین چون نمیدانست از دو فرقه کدام بر دیگری تفوق خواهد داشت حزب کوچکی بنام خود ترتیب داد، مقصود جمعیت مزبور این بود که بین جریانهای تند و کند بالشویسم و مانشویسم سرعتی معتدل ایجاد شود، در ژوئیه ۱۹۱۵ لنین در روزنامه سوسیال دمکرات خود چنین می نوشت: «تروتسکی همیشه در اصول با مانشویکها مخالف ولی در عمل با آنها موافق است.» تروتسکی امروز قطعاً به بالشویسم پیوسته و مرام آن را پذیرفته است. در صورتیکه لنین را میتوان عین اعتدال مزاج خواند، مثل این است که تروتسکی را از آتش

ساخته اند ، لنین با احترام عمومی مقید نیست ، اما تروتسکی دوست دارد همه مردم او را محترم بدانند ، وقتی که مأمورین دولت بالشویک برای تصویب معاهده صلح از پتروگراد به مسکو رفتند تروتسکی با آنها همراهی نکرد و پس از چند روز ریاست کمیساریای جنک باو واگذار شد ، تروتسکی از این راه در سایه استعداد و طبع آتشین و قوه تاسیس خود خدمت‌های مهم انجام داده است ، سخت ترین بحران را با فریاد « نابودش کنید ! » اصلاح میکنند ، در ژوبه گذشته « چیچرین » میگفت : « سیاست نظامی بطور غریب در مغز تروتسکی جا گرفته است ، دو سه ماه پیش لنین او را از جنک با آلمان باز داشت ، اکنون بواسطه دور اندیشی و کاردانی خود او را از محاربه با متفقین مانع میشود ! »

اخبار راجعه بمجادلات این دو شخص را باور نباید کرد ، این حرف قبول کردنی نیست ، تروتسکی یکی از رؤسای مسلک بالشویسم است اما لنین از خداهاست ، جمعیتی از مطلقین تروتسکی را « امپریالیست » بالشویکها مینامند و شاید این تسمیه چندان بی مورد نباشد ، قشون سرخ از تاسیسات اوست ، تروتسکی مفرور و تملق پسند و شهرت دوست است ، درسانها و دفیله ها بالباس نیمرسمی خاکی رنگ حاضر میشود و دوستانش او را بداشتن مقاصد ناپلیونی ملامت میکنند ، تا زمانی که کارها بروفق میل و آرزوی او صورت میگردد مهربان و خاطر نواز است ، اما دیو بدگمانی همیشه مصاحب او بوده ترس دائمی از خیانت است که او را به کشتارهای زیاد وادار کرده است .

زینوویف. میان لنین و تروتسکی فرق بسیار است، اما میان تروتسکی و زینوویف از حیث نفوذ و توانائی چندان فرق نیست، راست است که در داخل و خارج روسیه تروتسکی دومین مرد انقلاب و جانشین احتمالی لنین بشمار میرود و در اوت سال گذشته که زندگانی لنین بمخاطره افتاد برای تمشیت امور و بدست گرفتن سکان کشتی بالشویسم از فروت احضار شده، لکن با همه اینها ارباب اطلاع تردید دارند که تروتسکی نزد لنین بیشتر طرف توجه و اهتمام است یا زینوویف.

«جرشان آپ فلوم زینوویف» سال ۱۸۸۳ در «اوگرین» متولد شد، در زمان تزار مثل اغلب همکارانش با نفی و حبس سروکار داشت، پیش از جنگ یکی از لایقترین اعضاء «کمیته مرکزی» و در اثنای محاربه با لنین در «کالیسی» بود، بهمراهی رئیس خویش نمایلات جهانگیری و مقاصد نظامی دوانتهای متحارب را بعالم آشکار کرد، از ۱۹۱۳ تا انقلاب مارس این دونفر درسویس روزنامه با اسم «سوسیال دموکرات» مینوشتند. پارسال که هیئت دولت بالشویک بمسکورفت، زینوویف بریاست حکومت شمال معین شد و در پتروگراد ماند، زینوویف خطیب بزرگی است، در فن مجادله و استدلال از مهارت لنین قسمتی برده و پیرو محض افکار و اوامر اوست، زینوویف یکی از سخت ترین دشمنان انگلیسهاست، در سه ماه اخیر دائماً سعی میکرد باهالی پتروگراد بفهماند که انگلیس هرگز نمیتواند با روسیه آشتی کند، مسئولیت کشتارهای پتروگراد را باونسبت میدهند، خوف و هراسی که در سال قبل بر پیش قراولهای

اساس بالشویسم مستولی شد اورا از حال طبیعی خارج کرده و این خونریزیهارا نجویز نموده است.

بوکارین. یکی از زمامداران که استیلای لنین چندان بر وی مؤثر نیست بوکارین است، این شخص پسر یکنفر از مأمورین دولتی و مردی است تحصیل کرده و مهذب، تا کنون در میان بالشویکها وضعیت آزاد داشته و خدمت مهمی تعهد ننموده است، بوکارین با امضاء عهدنامه «برست» مخالف بود، چند کتاب در خصوص قیام و ظهور بالشویکی تألیف کرده، یکی از آنها کتاب پروگرام اشتراکیون است که مقاصد بالشویکهارا بطرزى واضح و روشن شرح میدهد. هنوز سال بوکارین بچهل نرسیده و تنها شخصی است که از اتقاد اعمال و رفتار لنین نمیرسد و در مسائل مسلکی با او مبارزه میکند.

کامنف. اگر فقط استعداد معنوی را مقیاس قرار دهیم بعد از لنین کامنف بهترین مرد رژیم بالشویسم است، بیش از سی و شش سال ندارد اما قیافه اش از پیری و خردگی حکایت می نماید. نام اصلی او «روزنفلات»، پدر و مادرش از متمولین و خودش از اشراف افتخاری دوره تزاری بود، کامنف از دیلمه های دارالفنون مسکو است، در ایام تحصیل اصول اشتراکی را قبول کرد، کتابی در معاهده «برست» نوشته است، بعد از مصالحه برای نمایندگی دولت ساوت بوین مأمور شد. کامنف چندان شورش طلب نیست و در مسائل نظری بیشتر از عملیات دست دارد و از رفقای خود معتدل تر و با انصاف تر است.

لوناچارسکی بهیچیک از اشخاصی که نام بردیم شبیه نیست، پدرش

از اعضاء شورای دولتی بوده است، لوناچارسکی رئیس اداره تربیت و تعلیم دولت بالشویکی است، برای انتشار عقاید بالشویکی خدمات شایان نموده و احکام مؤکده تعلیمات بجان عمومی را صادر کرده است، فعلاً این اصلاحات وجود خارجی ندارند، مسلک بالشویسم بواسطه فشارها و مظالم وارده بر مردم معاونت فرقه ائتلاف معلمین — بزرگترین شورش طلبان روسیه — را از دست داده است. لوناچارسکی در برگردانیدن «گورکی» بطریقه بالشویسم خیلی زحمت کشید، امروز «گورکی» رئیس اداره ادبیات پتروگراد است، در این اداره برای تهذیب اخلاق و نجبران و کارگران بترجمه کتابهای «ویلیام ماریس» و «روسکین» و تألیف سایر آثار مفیده مشغولند. وقتی که دهاقین از تضیقات بالشویسم برکشیشها ناراضی شدند لوناچارسکی مأمور شد اصول مسلک را بیاطن مؤسسات مذهبی داخل کند، برای تسویه این امر با روثنیای مذهب ارتودوکس محاورات و مباحثاتی برپا کرد و در یکی از این مجالس گفت: «همان طور که مسیح صرافان را از معبد بیرون کرد لنین سرمایه داران را بدست قهر و غضب بالشویسم سپرده است.» بالاخره نطق خود را با این جمله پایان رسانید: «اگر عیسی هم امروز زنده بود بالشویک می شد.»

چیچرین، کمیسر خارجه یکی از شورشیانی است که در پانزدهم اوت شکی نیست، در ایام جوانی چند ماه در وزارت خارجه امپراطوری کار کرد و بزودی از این خدمت دست برداشته بفرقه سوسپالست پیوست. چیچرین زبان دان ماهری است، فرانسه و



آلمانی و انگلیسی را خوب میدانند و مینویسد. در ۱۹۰۷ جمع کثیر از مهاجرین بریشان روسی را که در برلن بودند بفرقه خود داخل کرد اما نتوانست از مراقبت پلیس بروس آسوده بماند. در ۱۹۰۸ در شهر «شارلوتنبرگ» دستگیر و بجرم تغییر اسم از آلمان تبعید شد. ابتدای جنگ در لندن بود و با احزاب آنجا مراداتی داشت، آخر الامر کاربجائی رسید که حکومت اجازه نداد از خاک انگلیس خارج شود، چگونگی رهائی و معاودت او را بروسیه در دسامبر ۱۹۱۷ همه میدانند. چهل سال از عمرش میگذرد و بمحافظت حیات خود بسیار حریص است، شخصی است بی اندازه لایق و فعال، بی مشورت لنین بهیچکار اقدام نمیکند و جز اعتقاد تعصب آمیز با اصول مساوات و اطاعت بنده وار بر رئیس خویش مدعی رجحان و امتیاز دیگر نیست.

کاراشان معاون چیچرین اصلاً ارمنی و زیباترین تمام لیدرهای بالشویکی است، گردش خیابانهای پاریس برای کاراشان که همیشه لباسهای خوب میپوشد شایسته و برارنده است، اداره «خدمات مخفی» در تحت نظر و توجه مخصوص او اینهمه پیشرفت کرده است، عده زیادی از بالشویکها با مراقبت و نظارت کاراشان اوراق لازمه را بتمام زبانهای دنیا ترجمه میکنند، کاراشان از کسانی است که میگویند قلم از شمشیر برنده تر است.

رادک. اگر چه چیچرین و کاراشان اسماً رؤسای او هستند، رادک سردیر مشهور روزنامه «ایزوستیا» و عامل مؤثر اتفاق منثنی است که از این سه نفر در وزارت خارجه تشکیل یافته است.

راجع باخراج او از چندین فرقه سوسیالیست افراطیون بولونی و آلمان شایعاتی رواج دارد. در حالی که بیش از سی سال از عمرش نگذشته کتب بیشمار خوانده و در علوم سیاست خارجی و اقتصاد صاحب اطلاعات عمیق است، رادک مردی است کوچک اندام، باسر بسیار بزرگ، صورت بیمو، چشمهای عینک دار، دهان فراخ، پپ بزرگی همیشه میان دو لب او دیده میشود، همیشه شلوار کوتاه پیا کرده پایبچ می بندد. رادک شخص ماجرا جوئی است و در روزنامه نویسی راه نیش زدن را خوب می داند، در هر قسم مکر و خدعه ماهر و در سیاست سخت و تندرو است، در نشر عقاید بالشویکی هیچکس پیایه او نمیرسد، اگر چه حامی کسانی است که فجیع ترین جنایات را مرتکب شده اند، اما کشتارهای مأمورین فوق العاده بتروگراد را تصدیق نمی کند و در بعضی از مقالات و نطقهای خود میگوید: «تا زمانی که برای همه مردم علمای فراهم نشود در زمستان هیچ بورژوا حق ندارد پالتو بپوشد، تمام دارائی اشراف را باید گرفت و برای خوراک و پوشاک و منزل قشون سرخ خرج باید کرد.»

ژورژ کراسین. کبیر تجارت و صنعت از نقطه نظر حرفت عملی مفیدترین مرد دوات بالشویکی است، در ایالت «تبولسک» متولد شد و دروس ابتدائی را در شهر «تیومن» تمام کرد. بعد در شعبه ریاضیات دارالفنون سن پترزبورگ تحصیل برداخت، از همان وقت که در دارالفنون درس میخواند با افکار انقلابی

آشنا بود ، اگر چه برادرش چند دفعه حبس شد خود او همیشه از طرفیت با پلیس دوری میکرد ، مدتی پس از این توانست در روسیه بماند و به آلمان رفت ، در شورش ۱۹۰۵ برگشت و از طرف آلمانها بنمایدگی منافع آلمان در روسیه منتخب گردید ، دوایر صنعتی و اقتصادی روسیه لیاقت او را فهمیده در اثنای جنگ اداره يك کارخانه بزرگ اسلحه سازی را باو واگذار نمودند ، کراسین بسیار آلمان دوست است و شاید در اثر تصرفات و اقدامات سیاسی آنها بمقام کیسری تجارت دولت ساوتی نایل شده است ، باوجود تمایلی که بفرقه « رادیکال » دارد نمیتوان باور کرد که برگرام اقتصادی بالشویکها را می پسندد ، دور نیست بکمک متخصصین آلمانی تغییراتی در این برگرام داده راهی برای تولید ثروت و جبران خسارات انقلاب باز کند .

مجله اصلاح بین الملل ، آوریل ۱۹۱۹ .

روزنامه علوم انسانی و مطالعات تربیتی

### يك ورق از گلستان

ترجمه گلستان بزبان فارسی! - اگر گلستان اینطور بود چه میکردیم ؟

سیاس ایند گرامی فرباره راست که فرمانبرداریش بایای فرهمندی و بسپاس اندرش فزونی رسته ، هردمی که فرو میروند فزاینده جان است و چون بر می آید روشنی بخش گوهر و روان ، پس در هردمی دو رسته هسته و برهر رسته سپاسی بایسته ، از دست و زبان که بر آید کز بیان آزادیش بدر آید